

معنی کلمات فارسی هفتم درس ستایش

سر آغاز: شروع	نانموده: آشکارنشد
نامه: کتاب	عنایت: توجه
مونس: همدم	ظلمت: تاریکی
روان: روح و جان	ده: بده
کارگشا: حلال، برطرف کننده	دانایی: خردمندی، آگاهی
هست کن: پدیدآورنده	بینایی: بصیرت
اساس: بنیان، پایه	دست آویز: آنچه (آنکه) از آن کمک میگیرند
هستی: عالم	توفیق: لیاقت
کوتاه: مخفف کوتاه	استوار: محکم و پابرجا
درازدستی: ستمگری، زورگویی	پریشان: آشفته و نگران

معنی شعر ستایش

۱۱- ای نام تو، بهترین سر آغاز

معنی: ای خدا نام تو بهترین نام برای آغاز هر کاری است

بی نام تو، نامه کی کنم باز؟

معنی: بدون ذکر نام تو چگونه می توانم کتابم را شروع کنم؟

بیت سه جمله است. بعد از ای منادای محذوف وجود دارد. نام تو، نهاد و بهترین سر آغاز، مسند است. اشاره به حدیث پیامبر: هر کاری که با نام خدا آغاز نشود، ابتر (ناقص) است.

۱۲- ای یاد تو، مونس روانم

معنی: ای خداوند نام و یاد تو همدم روح و جان من است

جز نام تو، نیست بر زبانم

معنی: نام تو همیشه بر زبانم جاری است

بیت سه جمله است. بعد از ای، منادای محذوف وجود دارد. بیت پنج ترکیب اضافی دارد. (یاد تو. مونس روان. روان من. نام تو. زبان من)

۱۳- ای کارگشای هرچه هستند

معنی: ای خداوندی که حلال و بر طرف کننده ی مشکلات هستی

نام تو، کلید هرچه بستند

معنی: نام تو مانند کلیدی است که درهای بسته را باز می کند

نام خدا به کلید تشبیه شده است.

۱۴- ای هست گن اساس هستی

معنی: ای خداوندی که پایه و اساس جهان را به وجود آورده ای

کوتاه ز درت، دراز دستی

معنی: هرگونه ستم و تجاوزی به درگاه با شکست مواجه است

اساس از کلمات هم‌آوا است. درازدستی، نهاد و کوتاه نقش مسند دارد. فعل است از آخر جمله حذف شده است.

۵- هم قصّهٔ نانموده، دانی

معنی: خدایا تو از داستان ها و سرنوشت هایی که آشکار نشده است با خبر هستی

هم نامهٔ نانوشته، خوانی

معنی: و کتاب ها و نامه هایی که نوشته نشده است را می خوانی

اشاره به آیه قرآن: خداوند آنچه آشکار می کنید و آنچه پنهان می کنید، می داند.

۶- هم تو، به عنایت الهی

معنی: ای خداوند با لطف و توجه خداوندی ات

آنجا، قدّم رسان که خواهی

معنی: من را به راهی که خودت سزاوار و شایسته می دانی هدایت کن

بیت دو جمله است. رسان و خواهی فعل جمله‌ها هستند.

۷- از ظلمتِ خود، رهایی ام ده

معنی: مرا از تاریکی خواهش های نفسانی ام رها کن

با نورِ خود آشنایی ام ده

معنی: و با نور معرفت خودت آشنایم کن

(م) در هر دو جمله نقش مفعولی دارد. رهایی ام و آشنایی ام، قافیه و ده ردیف است. نور و ظلمت متضاد هستند.

معنی شعر زنگ آفرینش فارسی هفتم

● درس اول : صفحه ۱۲ ۱۳ ۱۴

زنگ آفرینش

۱ صبح یک روز نوبهاری بود روزی از روزهای اول سال
بچه‌ها در کلاس جنگل سبز جمع بودند دور هم، خوش حال

بچه‌ها گرم گفت‌وگو بودند باز هم در کلاس، غوغا بود
هر یکی برگ کوچکی در دست باز انگار، زنگ انشا بود

*صبح یک روز نوبهاری بود روزی از روزهای اول سال

معنی: صبح یکی از روزهای فصل بهار بود و سال تحصیلی جدید آغاز شده بود.

*بچه‌ها در کلاس جنگل سبز جمع بودند دور هم خوشحال

معنی: بچه‌ها در کلاس دور هم جمع شده بودند و خوشحال بودند.

*بچه‌ها گرم گفت و گو بودند باز هم در کلاس غوغا بود

معنی: بچه‌ها مشغول صحبت بودند و در کلاس سروصدا و شلوغ بود.

*هر یکی برگ کوچکی در دست باز انگار زنگ انشاء بود

معنی: هر یکی از بچه‌ها برگه‌ای در دست داشتند و قرار بود زنگ انشاء شروع شود.

۵ تا معلم ز گرد راه رسید گفت با چهره‌ای پر از خنده:
باز موضوع تازه‌ای داریم «آرزوی شما در آینده»

شب‌نم از روی برگ گل برخاست گفت: می‌خواهم آفتاب شوم
دزده دزده به آسمان بروم ابر باشم، دوباره آب شوم

* تا معلم ز گرد راه رسید گفت با چهره‌ای پر از خنده:

معنی: همین که آموزگار وارد کلاس شد و رسید، خندان گفت.

* باز موضوع تازه‌ای داریم «آرزوی شما در آینده»

معنی: برای انشاء موضوع تازه‌ای داریم. موضوع آرزوی شما در آینده است.

* شب‌نم از روی گل برخاست گفت: می‌خواهم آفتاب شوم

معنی: شب‌نم بلند شد و گفت من می‌خواهم آفتاب شوم (صنعت تشخیص)

* دزده دزده به آسمان بروم ابر باشم، دوباره آب شوم

معنی: دزده دزده با آسمان بروم و به ابر تبدیل شوم و دوباره به آب تبدیل شوم.

دانه آرام بر زمین غلتید رفت و انشای کوچکش را خواند
۱۰ گفت: باغی بزرگ خواهم شد تا ابد سبز سبز خواهم ماند

غنچه هم گفت: گرچه دل تنگم مثل لبخند، باز خواهم شد
با نسیم بهار و بلبل باغ کرم رازونیاز خواهم شد

جوجه گنجشک گفت: می خواهم فارغ از سنگ بچه ها باشم
روی هر شاخه جیک جیک کنم در دل آسمان، رها باشم

✱ دانه آرام بر زمین غلتید رفت و انشای کوچکش را خواند

معنی: دانه آرام آرام بر روی زمین چرخید و غلت خورد و شروع کرد به خواندن انشای کوچکش.

✱ گفت: باغی بزرگ خواهم شد تا ابد سبز خواهم ماند

معنی: در انشایش گفت: به باغی بزرگ تبدیل خواهم شد و همیشه سرسبز و سبز رنگ خواهم ماند.

✱ غنچه هم گفت گرچه دل تنگم مثل لبخند باز خواهم شد

معنی: غنچه گفت اگر چه دل تنگم، مانند لبخند باز خواهم شد.

✱ با نسیم بهار و بلبل و باغ گرم راز و نیاز خواهم شد

معنی: با باد ملایم بهار و بلبل و باغ، شروع به زار و نیاز کردن می کنم.

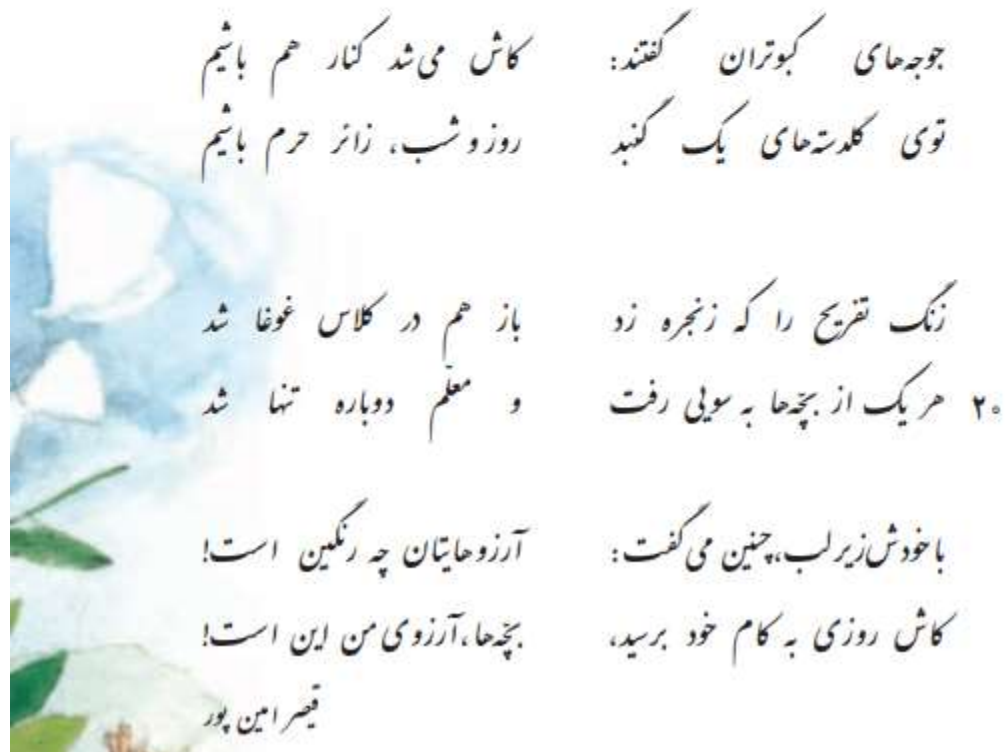
✱ جوجه گنجشک گفت: می خواهم فارغ از سنگ بچه ها باشم

معنی: جوجه گنجشک گفت می خواهم از سنگ بچه ها آزاد شوم.

✱ روی هر شاخه جیک جیک کنم در دل آسمان رها باشم

معنی: روی هر شاخه بنشینم و جیک جیک کنم و از منظره ی آسمان لذت ببرم.

۱۵ جوجه کوچک پرستو گفت: کاش با باد رهسپار شوم
تا افق های دور، کوچ کنم باز پیغمبر بهار شوم



*جوجه ی کوچک پرستو گفت: کاش با باد رهسپار شوم
معنی: جوجه ی کوچک پرستو گفت کاش بتوانم با باد همراه شوم.

*تا افق های دور کوچ کنم باز پیغمبر بهار شوم
معنی: تا آسمان های دور کوچ کنم و باز پیامبر خبر آمدن بهار شوم.

*جوجه های کبوتران گفتند: کاش می شد کنار هم باشیم
معنی: جوجه های کبوتران گفتند ای کاش می توانستیم در کنار هم باشیم.

✱توی گلدسته های یک گنبد روز و شب زائر حرم باشیم

معنی: توی گلدسته های یک گنبد، همه وقت زیارت کننده ی حرم باشیم.

✱زنگ تفریح را که زنجره زد باز هم در کلاس غوغا شد

معنی: زنگ تفریح را که زنجره زد(نوعی حشره)، دوباره در کلاس سروصدا و شلوغ شد.

✱هر یک از بچه ها به سویی رفت و معلم دوباره تنها شد

معنی: همه ی بچه ها به طرفی رفتند و معلم دوباره تنها شد.

✱با خودش زیر لب چنین می گفت: آرزو هایتان چه رنگین است!

معنی: معلم زیر لب می گفت چه آرزو های قشنگی دارید!

✱کاش روزی به کام خود برسید؛ بچه ها آرزوی من این است!

معنی: ای کاش روزی به آرزوی خود برسید. این آرزوی من است.

معنی کلمات زنگ آفرینش هفتم

پیغمبر: پیام آور

گلدسته: مناره

گنبد: سقف بزرگ که به شکل نیم کره است

زائر: دیدار کننده

کام: آرزو میل خواسته

زنجره: سیر سیرک نوعی حشره که از خود صدا تولید می کند

حرم: داخل مکان زیارتی

گرم: مشغول، سر گرم

غوغا: آشوب و فریاد، همهمه

انگار: گویی

ذره ذره: کم کم

ابد: جاودان

غلتید: از پهلوی به پهلوی دیگر چرخید

موضوع: مطلب

دل تنگ: ناراحت، غمگین

☞ فارغ: آسوده، راحت

☞ افق: کرانه های آسمان

اندرز پدر

یاد دارم که در ایام طفولیت، متعبّد و شب خیز بودم. شبی در خدمت پدر - رحمه الله علیه - نشسته بودم و همه شب، دیده برهم نبسته و مُصحف عزیز بر کنار گرفته و طایفه ای گرد ما خفته. پدر را گفتم: از اینان، یکی سر بر نمی دارد که دوگانه ای بگزارد. چنان خواب غفلت برده اند که گویی نخفته اند که مرده اند. گفتم: جان پدر! تو نیز اگر بخفتی، به از آن که در پوستین خلق افتی.

گلستان، سعدی

● درس اول : صفحه ۱۷

▼ حکایت: اندرز پدر

یاد دارم که در ایام طفولیت متعبّد و شب خیز بودم. شبی در خدمت پدر، رحمه الله علیه، نشسته بودم و همه شب دیده برهم نبسته و مُصحف عزیز بر کنار گرفته و طایفه ای گرد ما خفته. پدر را گفتم: از اینان یکی سر بر نمی دارد که دوگانه ای بگزارد. چنان خواب غفلت برده اند که گویی نخفته اند که مرده اند. گفتم: جان پدر! تو نیز اگر بخفتی، به از آن که در پوستین خلق افتی. گلستان سعدی

◆ **معنی:** یادم هست که در دوران کودکی شب ها بر می خاستم و به عبادت می پرداختم. یک شب در حضور پدرم (که رحمت خدا بر او باد) نشسته بودم و تمام شب بیدار بودم و مشغول خواندن قرآن و گروهی در اطراف ما خوابیده بودند. به پدرم گفتم: در بین این جماعت حتی یک نفر از خواب بیدار نمی شود تا نماز صبح بخواند. آنچنان در خواب غفلت و بی خبری از یاد خدا فرو رفته اند که انگار در خواب نیستند بلکه مرده اند. پدر گفت: فرزند عزیزم تو هم اگر می خوابیدی بهتر از آن بود که از مردم غیبت می کردی.

معنی کلمات اندرز پدر فارسی هفتم

☞ ایام: روزها

معنی لغات و اشعار و عبارات فارسی هفتم

🍃 طفولیت: خردسالی

🍃 متعبد: عبادت کننده

🍃 دیده: چشم

🍃 گویی: انگار

🍃 مصحف: کتاب اسمانی/قران

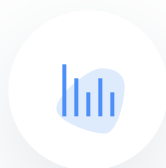
فارسی هفتم

حسین امینیان



اپلیکیشن درسی همیار

برنامه رایگان درسی همیار



تمام پایه ها

جواب کتاب ، تدریس و نمونه سوال



همیشه رایگان

برنامه همیار کاملا رایگان میباشد